

The Role of Qur'anic Sciences in the Emergence of the Theory of Historicity of the Holy Qur'an

Marjaneh Fathi Torqabeh¹

Abbas Esma'ilizadeh²

Gholamreza Raeisian³

Abstract

In the present era, following the growth and advancement of technology and the emergence of many doubts and questions concerning how to adapt tradition to modernity, various opinions and theories have been provided by Muslim intellectuals and neo-thinkers about the comprehension and interpretation of the Qur'an, and the common feature of all of them is the historicist perspective toward the Holy Qur'an. It is clear that considering the Holy Qur'an as historicist is in conflict with its transhistoricity and has negative consequences, including the negation of the teachings of this Revealed Scripture. The existence of this problem makes it necessary to trace the roots of this type of view towards the Qur'an in order to reach a fundamental solution to overcome it. According to the present study, which was organized with a descriptive-analytical method, the problem of historicist perspective toward the Qur'an is rooted in some distorted and defective discussions of Qur'anic sciences, and with a little reflection, one can see the traces of some discussions of Qur'anic sciences such as the "Revelation occasions", "Meccan and Medinan", and "abrogating and abrogated" in the opinions and viewpoints of Muslim intellectuals and neo-thinkers.

Keywords: historicity toward the Qur'an, Qur'anic sciences, Revelation occasions, Meccan and Medinan, abrogating and abrogated.

1. Ph.D. Student in Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

2. (Corresponding Author) Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

3. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.



نقش علوم قرآنی در پیدایش نظریه تاریخمندی قرآن کریم*

مرجانه فتحی طرقله^۱

عباس اسماعیلی زاده^۲

غلامرضا رئیسیان^۳

چکیده:

در عصر حاضر به دنبال رشد و پیشرفت تکنولوژی، و پیش آمدن شبهات و سؤالات فراوان پیرامون چگونگی تطبیق سنت با مدرنیته، آراء و نظریه‌های مختلفی از جانب روشنفکران و نواندیشان مسلمان پیرامون فهم و تفسیر قرآن مطرح شده که وجه جامع همگی آنها، تاریخی‌نگری نسبت به قرآن کریم می‌باشد. پرواضح است که تاریخمند دانستن قرآن کریم با فراتاریخیت آن در تضاد بوده و تبعات منفی را دربر دارد که نفی آموزه‌های این کتاب الهی، از جمله آنها می‌باشد. وجود این مسأله ریشه‌یابی این نوع نگاه نسبت به قرآن را برای رسیدن به راه‌حلی اساسی در جهت برون‌رفت از آن ضروری می‌سازد. بر اساس پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، اشکال تاریخی‌نگری به قرآن، در برخی مباحث مخدوش و معیوب علوم قرآن ریشه داشته و با اندکی تأمل، می‌توان ردپای برخی مباحث علوم قرآنی همچون «اسباب نزول»، «مکی و مدنی» و «ناسخ و منسوخ» را در آراء و دیدگاه‌های روشنفکران و نواندیشان مسلمان مشاهده نمود.

کلیدواژه‌ها:

تاریخی‌نگری نسبت به قرآن، علوم قرآنی، اسباب نزول، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.67210.3829

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

fathitorghabeh@mail.um.ac.ir

۲- دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده

esmaelizadeh@um.ac.ir

مسئول)

۳- دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

raeisian42@yahoo.com

طرح مسأله

قرآن کریم همواره مرجع علمی مسلمانان در همه زمان‌ها و مکان‌ها بوده است. باین وجود در عصر حاضر، به دنبال پیشرفت و رشد تکنولوژی، سؤالات، چالش‌ها و شبهات بسیاری پیرامون کارآمدی تعالیم این کتاب الهی و چگونگی انطباق اسلام با مدرنیته مطرح شده است که تلاش در جهت پاسخگویی به آنها، منجر به طرح نظرات و تئوری‌های مختلفی توسط نواندیشان و روشنفکران دینی گردیده است. باین وجود، چنان‌که در پژوهشی مستقل نشان داده و اثبات شد،^۱ وجه جامع همه این نظریات و دیدگاه‌ها، باوجود تعلق صاحبان آنها به بوم‌های جغرافیایی و سیاسی متفاوت و اختلاف دیدگاه آنان در الهی یا بشری بودن قرآن، نگاه تاریخی نسبت به قرآن کریم می‌باشد؛ به‌طوری که صاحبان این آراء، همه یا بخشی از الفاظ و عبارات قرآن کریم را مناسب و کارآمد برای دنیای معاصر ندانسته و کارآیی این آموزه‌ها را محدود به عصر نزول می‌دانند. در عوض آنچه از نظر آنان فراتاریخی و جاودانه می‌نماید، جدای از تعالیم اخلاقی و اعتقادی، مفاهیم موجود در پس این الفاظ بوده که از آن با اصطلاحات مختلفی نام برده‌اند.

وجود این نگاه تاریخی، باوجود تعلق این افراد به بوم‌های جغرافیایی و سیاسی مختلف، این سؤال را ایجاد می‌کند که چه مسأله یا مسائلی باعث طرح این مباحث و تاریخی‌نگری نسبت به قرآن کریم شده است؟ به دیگر سخن، ریشه و خاستگاه این نگاه تاریخی نسبت به قرآن کریم چیست؟ پرسشی که حاصل پاسخ به آن، سامان یافتن پژوهش حاضر است.

در این راستا باید اشاره نمود که بسیاری از محققان و پژوهشگران معتقدند این نوع نگرش نسبت به اساس دین و دیدگاه‌ها و فرضیه‌های نواندیشان و روشنفکران مسلمان در عصر حاضر، نوعی بازگویی و برگرفته از اندیشه‌های جاری در جهان غرب بوده و مباحث فلسفی و هیستوریزم (تاریخی‌نگری) در غرب را خاستگاه و ریشه این نگاه برشمرده‌اند. (به‌عنوان نمونه ر.ک: عرب صالحی، ۱۳۹۱: ۵) هرچند تأثیر این گونه آموزه‌ها و مباحث بر جریان روشنفکری مسلمان را نمی‌توان انکار نمود، اما به‌نظر می‌رسد خاستگاه تاریخی‌نگری نسبت به قرآن کریم، عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر از این مسأله باشد؛ چراکه به سختی می‌توان پذیرفت که جریان روشنفکری دینی باوجود تخصص غالب و نه همه آنها، در مسائل دینی و صرف مدت زمان طولانی برای مطالعه و پژوهش میراث اسلامی، به‌مجرد مشاهده این‌گونه مباحث در غرب، مجذوب آنها شده و ندای تاریخمندی



آموزه‌های قرآن را سر داده‌اند. مگر اینکه بپذیریم وجود برخی مباحث در میراث اسلامی و اعتقاد این افراد به آنها، موجب تأیید و پذیرش این نظریات و دیدگاه‌های غربی توسط آنان و در نهایت، اعتقاد آنان به تاریخمندی قرآن کریم شده است.

پیگیری این مسأله و دقت و تأمل در آراء و نظرات این جریان، نشان می‌دهد که در همه آنها می‌توان به‌نوعی ردپای برخی مباحث علوم قرآنی را مشاهده کرد و به‌نظر می‌رسد وجود این مباحث در میراث اسلامی و نقش پررنگ آنها در تفسیر قرآن است که طرح این نظریات متنوع و متکثر پیرامون فهم و تفسیر قرآن و اعتقاد به تاریخمندی قرآن کریم را سبب گردیده است. به‌عنوان مؤیدی بر این دیدگاه، می‌توان مشاهده نمود که برخی پژوهشگران غیرایرانی، هنگام بررسی و بیان نظریه «تفسیر دوحرکتی»، در صدد اثبات تأثیرپذیری «فضل‌الرحمان» از آراء مسلمانان سنتی و هرمنوتیک غربی و پیشینه تاریخی این نظریه برآمده‌اند و در کنار اشاره به تأثیر این روشنفکر از هرمنوتیک گادامر، فارغ از هر گونه توجه و بحث پیرامون تأثیر علوم قرآنی بر تاریخ‌مند کردن قرآن و ریشه‌یابی این نوع نگاه، به بیان شباهت برخی از عبارات فضل‌الرحمان با آراء برخی عالمان سنتی، همچون «شاه ولی‌الله دهلوی» در «الفوز الکبیر فی اصول التفسیر» و «الشاطبی» در نظریه «مقاصد الشریعه» پرداخته‌اند و در نهایت، این نظریه را ریشه‌دار در تاریخ و برگرفته از «مکی و مدنی»، «اسباب نزول» و «ناسخ و منسوخ» معرفی نموده‌اند. (Muhammad Yufuf, Nahdhiyah&Anwar Sadat, 2021: 51) بنابراین در فصل حاضر، به‌منظور پاسخ‌گویی به پرسش بالا و نشان‌دادن این مسأله، پیش از هر چیز، به بیان چیستی و جایگاه علوم قرآنی در تفاسیر سنتی پرداخته خواهد شد. سپس با توجه به نقش پررنگ‌تر «اسباب نزول»، «مکی و مدنی» و «ناسخ و منسوخ» در دیدگاه‌های نواندیشی، نسبت به انواع دیگر علوم قرآنی، ضمن بیان این سه نوع، تلاش خواهد شد ارتباط آنها با نگاه تاریخ‌مند روشنفکران نسبت به قرآن کریم نیز روشن گردد. قابل ذکر است که باوجود نگارش آثار فراوان در مورد فراتاریخی‌بودن قرآن و اسلام و همچنین پاسخگویی به افراد این جریان و همچنین اهمیت تبیین و کشف ریشه طرح این مباحث در ارائه راه‌حلی اساسی برای برون‌رفت از این نگاه و اثبات ازلی و ابدی‌بودن قرآن -چنان‌که نگارندگان در پژوهشی دیگر به آن خواهند پرداخت-، اما با تفحص انجام‌شده، پژوهشی که به ریشه‌یابی این نوع نگاه نسبت به قرآن و طرح نظریات نواندیشی پرداخته باشد، یافت نشد.

۱. چستی علوم قرآنی

چستی علوم قرآن و تعریف آن، همان قدر که مورد غفلت پیشینیان قرار گرفته و اثری از آن در کتب و تألیفات گذشتگان به چشم نمی خورد، در دوران های اخیر مورد اهتمام و توجه اندیشمندان معاصر بوده است؛ به طوری که این معنا، نه تنها در کتب متمحض در این علم و غالب مقدمه های تفسیرهای موجود قابل ردیابی است، بلکه مقالات و نوشتارهای مختلفی نیز در تبیین و تعریف این اصطلاح به نگارش درآمده اند.

اندیشمندان در مورد معنای ترکیب اضافی «علوم قرآنی» متعدد سخن گفته اند. برخی آن را به معنای «علوم فی القرآن» - همه علوم و معارفی که به نوعی از خود قرآن استخراج و استنباط می شود- و «علوم للقرآن» دانسته اند که مشتمل بر انواع علوم دینی و اسلامی است. (زرقانی، بی تا: ۲۸/۱؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۲۳) برخی نیز برای این مرکب اضافی، دو معنای عام - همه علوم مرتبط با قرآن؛ اعم از علوم خادم قرآن و متخذه از آن- و خاص - فقط علوم متخذ از قرآن- در نظر گرفته اند. (اوسط باقری، ۱۳۸۷: ۵۲) عده ای نیز در بیان مقصود این ترکیب، به علوم مستخرجه از قرآن - علوم فی القرآن- و علوم مقدمه ای فهم قرآن اشاره نموده اند. (طالقانی، ۱۳۶۱: ۲۷) بنا به گفته برخی اندیشمندان، اصطلاح علوم قرآن به معنای «علوم فی القرآن»، غالباً در میان پیشینیانی مطرح بوده که همه انواع علوم، اعم از دینی، اخروی و دنیوی را در قرآن قابل دسترسی و استخراج می دانستند. (همان) در نگاه اینان، ترکیب اضافی «علوم للقرآن» نیز به مرور زمان دچار تحول معنایی شده و در عوض دلالت بر انواع علوم دینی و اسلامی، به اسمی علم و خاص برای یک دانش مدون تبدیل گردیده است که امروزه از آن با اصطلاح «علوم قرآنی» تعبیر می شود. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۱/۱؛ زرقانی، بی تا: ۲۸/۱؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۲۳)

در نگاه بعضی از اندیشمندان، اصطلاح علوم و فنون قرآنی، متشکل از «مجموعه معارف، دانش ها و مهارت هایی است که برای شناختن، شناساندن، فهمیدن و فهماندن هرچه بهتر، عمیق تر و درست تر قرآن کریم پدید آمده است». (حاجی میرزایی، ۱۳۹۳: ۱۴۷۸/۲) گاهی این اصطلاح بر مجموعه دانش هایی اطلاق گردیده که ابزار شناخت قرآن کریم - اعم از کلی، جزئی، الفاظ، معانی، ارتباط اجزاء و کلمات یا اجزای بزرگ تر آن مثل ترتیب و شماره آیات- و بیان درست این کتاب را فراهم می آورد. (اقبال، ۱۳۸۵: ۲۳) در مواقعی نیز با تعریف این اصطلاح، به عنوان علمی که «درباره حالات و عوارض ذاتی و اختصاصی قرآن کریم» بحث می کنند (صالحی کرمانی، ۱۳۶۹: ۱۸)، تلاش شده که دامنه



علوم قرآنی به علمی محدود گردد که صرفاً اختصاص به قرآن داشته و به طور مستقیم از خود قرآن کریم بحث می‌کنند؛ نه مواردی همچون صرف، نحو، معانی و بیان که در پرتو تأثیر این کتاب الهی به وجود آمده‌اند و به جای خود قرآن، عربیت آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. (همان، ۱۹) با وجود این، همسو با برخی از قرآن‌پژوهان می‌توان گفت که مراد از اصطلاح علوم قرآنی، «علوم حول القرآن» (معرفت، ۱۴۱۵: ۵۲۱/۱۰؛ الحمد، ۱۴۲۳: ۷؛ موسوی دارابی، ۱۴۲۲: ۱۵)، یا جمیع معلومات و مباحثی است که به قرآن کریم متعلق و مربوط بوده، از جهات مختلف به قرآن کریم پرداخته (حکیم، ۱۴۴۱: ۱۹؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۱/۱)، و این کتاب الهی را محور و موضوع بحث و تحقیق خود قرار می‌دهند (موسوی دارابی، ۱۴۲۲: ۱۵).

۲. جایگاه علوم قرآنی در فهم و تفسیر قرآن

جایگاه علوم قرآنی در فهم و تفسیر قرآن کریم و رابطه این دو باهم، از دو جهت قابل بررسی است. به طور خلاصه، از طرفی علم تفسیر مهم‌ترین دانش قرآنی و پایه و اساس تمامی علوم قرآنی دانسته شده که به بررسی قرآن کریم از این جنبه می‌پردازد که کلامی دال بر معناست. (حکیم، ۱۴۴۱: ۲۰) باید توجه داشت در این رابطه، که علم تفسیر به عنوان یکی از زیرشاخه‌های علوم قرآن محسوب می‌شود، صرفاً برخی مبانی، اصول و قواعد تفسیر مورد بررسی و اشاره قرار می‌گیرند، نه شرح معانی و تبیین مدلولات و مقاصد قرآن کریم؛ چنان‌که برخی گمان کرده‌اند. (همان)

از طرف دیگر، ضروری است که هر مفسری پیش از ورود به حوزه فهم و تفسیر آیات الهی، با برخی علوم و موضوعات آشنایی داشته باشد که ذیل مجموعه علوم قرآنی قرار می‌گیرند. بنابراین در این رابطه، علوم قرآنی مقدمه و پیش‌درآمد علم تفسیر به شمار می‌آید. این ارتباط را به روشنی می‌توان در مقدمه‌های برخی تفاسیر، مانند «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» و «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» مشاهده نمود که در آنها، مؤلفانشان به بحث و تبیین برخی مباحث علوم قرآنی پرداخته‌اند. گاهی نیز این مقدمه‌ها خود را به شکل کتبی متمم‌حض در علوم قرآنی نمایان کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به دو کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» - که بنا به گفته سیوطی مقدمه‌ای بر تفسیرش با عنوان «مجمع البحرین و مطلع البدرین» بوده است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۸/۱) - و «التمهید» - که مؤلفش، آیت‌الله معرفت، آن را به عنوان مقدمه‌ای بر تفسیرش با عنوان «الوسیط» معرفی

کرده است (معرفت، ۱۴۱۵: ۱/ یو) - اشاره نمود. این ارتباط علوم قرآنی و تفسیر، ما را به نقش و جایگاه اصلی علوم قرآن در تفسیر و فهم قرآن کریم رهنمون می‌سازد؛ اینکه اصولاً طراحی دانش علوم قرآنی با این هدف انجام شده بود که دانش‌های زیرمجموعه آن، در خدمت قرآن و تفسیر آن باشند و به مفسر، در فهم و تفسیر قرآن کریم یاری رسانند. هرچند در مورد این فلسفه مهم علوم قرآنی، یعنی دانستن این علوم برای فهم قرآن، اتفاق نظر وجود دارد، اما مسأله‌ای که کمتر مورد توجه قرار گرفته، میزان تحقق این هدف و توفیق علوم قرآنی در رسیدن به این مهم است؛ مسأله‌ای که به نظر می‌رسد با تعدد، تنوع، تکثر و انبوه‌سازی دانش‌های علوم قرآنی ارتباط وثیقی دارد.

در مورد تعداد دانش‌ها و فنونی که تحت عنوان علوم قرآنی قرار می‌گیرند، اختلاف نظر وجود دارد. اما با نگاهی کلی و بالجمله به تعداد این دانش‌ها، و به‌ویژه سیر تکاملی آنها از آغاز شکل‌گیری این فن تاکنون، به‌روشنی می‌توان دریافت که این دانش‌ها و مباحث زیرمجموعه این علم، همواره در مسیری رو به رشد و توسعه، در حال حرکت بوده‌اند.^۲ در این راستا، به اختصار می‌توان مشاهده نمود که در مراحل ابتدایی تاریخ این علم، صرفاً از فنونی اندک سخن به میان آمده و تنها بر لزوم آشنایی مفسر با تعداد محدودی از آنها - همچون «علم اللغة» - برای فهم این کتاب الهی تأکید شده است.^۳ باوجود این مسأله، این دانش‌ها در قرون بعد در مسیری صعودی قدم برداشته و در نهایت در قرن پنجم، فهم کلام الهی به دانستن بیست‌وپنج مبحث از علوم قرآنی مشروط شده است.^۴ این روند همچنان ادامه یافته و این رقم در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» که نقطه عطفی در تاریخ این علم به‌شمار می‌آید، توسط سیوطی (م ۹۱۱ق)، به هشتاد نوع فزونی می‌یابد.

از منظری دیگر نیز این تراکم علوم قرآنی قابل تبیین است؛ به‌طوری که اگر سخن برخی (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۳/۱ و ۶۰) که اوایل قرن پنجم تا دهم را به‌عنوان دوران شکل‌گیری نخستین تألیفات مستقل تحت عنوان «علوم قرآن» دانسته‌اند، بپذیریم، ملاحظه می‌شود که در نخستین کتاب مسمی به‌عنوان «علوم قرآن»، یعنی «فنون‌الافنان فی علوم القرآن»، ابن جوزی (م ۵۹۷ق)، مؤلف آن به بیان ده مورد^۵ از انواع علوم قرآنی می‌پردازد و تا پیش از نگارش مهم‌ترین و مشهورترین کتاب علوم قرآنی، یعنی «الاتقان و تورم و تراکم بیش از پیش این علوم، زرکشی (م ۷۹۴ق) در کتاب «البرهان فی علوم القرآن»، دامنه علوم قرآن را به چهل‌وهفت نوع محدود نموده است.



در ادامه این مسیر، به سادگی قابل دریافت است که امروزه نیز علاوه بر علوم قرآنی پیشین، همچون مباحث موجود در الاتقان، دانش‌های نوین متعددی مطرح شده و مکرراً از ضرورت آشنایی با آنها برای ورود به فهم و تفسیر قرآن سخن به میان آمده است. این علوم چنان متنوع و در حال رشد هستند که می‌توان آنها را جدای از «علوم قرآنی سنتی» و تحت عنوان «علوم قرآنی مدرن» تقسیم‌بندی نمود که تمامی دانش‌های جدید همچون هرمنوتیک، پدیدارشناسی، نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی و غیره را دربر می‌گیرد.

در نهایت، از مجموع بررسی علوم قرآنی و به‌ویژه روند رو به رشد دانش‌های زیرمجموعه آن و سیر صعودی آنها در عصر حاضر، به دست می‌آید که این علم، اعم از سنتی و مدرن، از مقصود و هدف خود، یعنی خدمت به قرآن منحرف شده و به بیراهه رفته‌اند؛ چراکه در ابتدا، این علوم صرفاً نقشی حاشیه‌ای را در فهم و تفسیر قرآن دارا بودند؛ به این معنا که برای رفع حجاب فهم آیات، ضروری بود که مفسر پیش از ورود به عرصه تفسیر و فهم آیات الهی، با برخی علوم آشنایی داشته باشد. اما در عوض، با حجیم‌شدن تدریجی این علوم، این مباحث و دانش‌ها تبدیل به حجابی برای فهم قرآن کریم شدند و این نقش حاشیه‌ای، به نقشی اصلی و کلیدی در تفسیر و فهم کلام الهی مبدل شد و در نهایت، علومی که به عنوان مقدمه برای فهم قرآن باید فرا گرفته می‌شدند، قرآن را به مقدمه‌ای برای فهم خود تبدیل نمودند. به همین دلیل است که می‌بینیم برخی در زمان حاضر، کلید فهم قرآن را علوم قرآنی دانسته‌اند! (اوسط باقری، ۱۳۸۷: ۶۷) و حتی بدون علوم قرآنی، بعضاً فهم و تفسیر قرآن کریم را غیرممکن تلقی نموده‌اند! (قرایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۷؛ اوسط باقری، ۱۳۸۷: ۶۷) و به جای خدمت به قرآن، نقش اصلی این علم را قابل فهم نمودن قرآن معرفی کرده‌اند. (قرایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۸)

۳. علوم قرآنی و تاریخمندی قرآن

کاملاً روشن است که اعتقاد به نقش کلیدی و تعیین‌کننده مباحث علوم قرآنی در تفسیر و فهم آیات الهی، نه تنها در تقابل کامل با آیاتی قرار دارد که قرآن را «هدایت»، «نور» (نساء: ۱۷۴)، «مبین» (نمل: ۱) و «تبیان» (نحل: ۸۹) معرفی می‌کند، بلکه با روایاتی همچون «کتابُ اللَّهِ... يَنْطِقُ بِعُضِّهِ بِعُضٍّ وَ يَشْهَدُ بِعُضِّهِ عَلَى بَعْضٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۸۹) نیز منافات دارد. این مسأله نشان می‌دهد که این علم در مسیر رسیدن به هدف خود، یعنی رفع حجاب از ابهامات ظاهری آیات، به خطا رفته و خود تبدیل به

حجابی برای فهم صحیح قرآن گردیده است. افزون بر این، گسترش سیطره مباحث علوم قرآن بر فهم و تفسیر قرآن، باعث ایجاد پیامدهای منفی جبران ناپذیری در پژوهش‌های مربوط به قرآن کریم شده است که اعتقاد روشنفکران و نواندیشان مسلمان، به تاریخمندبودن آموزه‌های قرآن، از مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌آید. در این زمینه می‌توان گفت آنچه باعث این تاریخی‌نگری و در نتیجه، طرح دیدگاه‌های متنوع و متکثر آنان پیرامون فهم و تفسیر قرآن کریم شده، تأثیرات حاصل از مباحث علوم قرآنی و نقش محوری آنها در فهم و تفسیر قرآن است. آنچه این نظریه را بیش از پیش تأیید می‌کند، علاوه بر پژوهش مورد اشاره در قسمت قبل، سخن برخی از خود روشنفکران است که باوجود عدم توجه به پیامدهای تاریخی‌نگری نسبت به قرآن و حرکت در این مسیر، به‌روشنی بر این امر تصریح نموده‌اند. به‌عنوان مثال «نصر حامد ابوزید»، روشنفکر مصری، اذعان می‌کند که تاریخمندبودن متن قرآن را از مجموعه مباحث علوم قرآنی استنباط نموده است. (ابوزید، ۱۳۸۲: ۵۰۵) یا اینکه «سیدکمال حیدری»، با اشاره به مباحث علوم قرآنی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل تاریخمندی قرآن نزد نواندیشان، اعم از خاورشناسان و متفکران عرب، بیان می‌کند که وقتی در این علم گفته می‌شود که میان متن قرآن و واقعیت، تعامل وجود دارد، چگونه می‌توان ادعا نمود که قرآن متنی تاریخی نباشد؟! (حیدری، «التاریخیه عند محمد ارکون»، <https://www.aparat.com/v/atZYS>، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۲/۲/۱)

در هر حال، در ادامه این بحث، از میان دانش‌های مختلف علوم قرآنی، به‌طور مشخص، به بیان سه نوع آن، یعنی «اسباب نزول»، «مکی و مدنی» و «ناسخ و منسوخ» پرداخته خواهد شد که به‌روشنی قابل ردیابی در نظریه‌های روشنفکران مسلمان پیرامون فهم و تفسیر قرآن هستند و تلاش خواهد شد تا ارتباط این دانش‌ها با تاریخی‌نگری به قرآن، تبیین گردد.

۱-۳. اسباب نزول

«اسباب نزول» ازجمله مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی به‌شمار می‌آید که نقش بسزایی در تفسیر قرآن کریم ایفا می‌کند. علاوه بر این، از مرور نگاشته‌های موجود، به‌روشنی برمی‌آید که نه‌تنها این مبحث برای تفسیر کلام خدا ضروری دانسته شده (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۱۰۴)، بلکه در مواردی متعدد، فهم برخی آیات بدون اطلاع از سبب نزول آن، غیرممکن تلقی شده است. در راستای این امر، در کتب مختلف، اعم از شیعه و سنی، نقل مکرر و



ظاهراً پذیرش سخنی از «واحدی» پیرامون اسباب نزول قابل مشاهده است مبنی بر اینکه «لایمکن معرفة تفسیر الآیة دون الوقوف علی قصتها و بیان سبب نزولها». (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۸/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۲۱/۱؛ عتر، ۱۴۱۶: ۴۷؛ خلف، بی تا: ۱۶۴؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲۴۱/۱؛ صابونی، ۱۴۰۵: ۲۰؛ صابر حسن، ۱۴۲۰: ۱۲۸) علاوه بر این مسأله، یعنی «آگاه شدن از معنای آیه و رفع اشکال از آن» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۲۱/۱)، موارد دیگری همچون شناخت حکمت تشریع احکام، تخصیص حکم به سبب نزول آن در دیدگاه کسانی که سبب را منحصص می دانند، دفع توهم حصر (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۲۰/۱؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۶/۱)، شناخت کسانی که آیه درباره آنان نازل شده، و آسانی حفظ و سهولت فهم قرآن (زرقانی، بی تا: ۱۰۲/۱-۱۰۷)، به عنوان فواید مسلم این دانش در نظر گرفته شده است.

اسباب نزول ارتباط وثیقی با نزول تدریجی قرآن کریم دارد. مطابق با آنچه که در آثار مربوط مورد اشاره قرار گرفته، آیات قرآن یا دارای سبب نزول خاص هستند و یا عام. مراد از اسباب خاص، حوادث و وقایعی است که در طول رسالت حدوداً بیست و سه ساله پیامبر اتفاق افتاده و در نتیجه، نزول آیه یا آیاتی از قرآن کریم را سبب گردیده است. گاهی از این سبب، به «شأن نزول» نیز تعبیر شده و هر دو همسان و هم معنا باهم به کار برده شده اند. باین حال، گاهی در برخی آثار و به ویژه نوشته های متأخر، ضمن تمایز میان این دو، شأن نزول اعم از سبب نزول معرفی شده است؛ به این معنا که برخلاف سبب نزول که صرفاً وقایع و اسبابی را دربر می گیرد که در عصر نزول اتفاق افتاده و متعاقب و ناظر بر آنها، آیه یا آیاتی نازل شده، حوادث موسوم به «شأن نزول» که در شرح، توضیح و بیان آنها، آیه یا آیاتی نزول یافته، محدود به زمان نزول نبوده و در عوض گذشته، حال یا آینده را شامل می شود. (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۱؛ همو، ۱۳۸۲: ۶۶) در هر حال، چنان که گفته شده، در مقابل این دسته از آیات با سبب نزول خاص، قسم دومی از آیات قرار دارند که دارای سبب نزولی عام هستند؛ یعنی دسته ای از آیات که نزول آنها بر رسول اکرم ﷺ، بدون انگیزه و سببی خاص و صرفاً برای روشنگری و هدایت عموم مردم بوده است. (زرقانی، بی تا: ۹۹/۱؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۶۲۵)

۱-۳. ارتباط اسباب نزول با تاریخمندی قرآن

نقش پررنگ دانش اسباب نزول در ایجاد نگاه تاریخی نسبت به قرآن، به قدری روشن است که «آندرو رپین» (Andrew Rippin)، خاورشناس معاصر را نیز در این زمینه به

اعتراف واداشته است. او ضمن اشاره به «تاریخ‌مند کردن قرآن کریم» (to historicize the Quran) به‌عنوان کارکرد اصلی روایات اسباب نزول، بر این نظر است که اسباب نزول به‌طور محکم، متن قرآن را به زندگی محمد ﷺ پیوند می‌دهند و متنی از قرآن با سیاق مبهم را به بخشی از تاریخ حجاز قرن هفتم مبدل می‌کنند. (Rippin, 2003: 3/572) به این ترتیب، مشروط و منوط کردن فهم صحیح قرآن بر دانستن اسباب نزول، نه تنها قرآن کریم را به وقایع عصر نزول متعلق و مربوط می‌کند، بلکه برخلاف امر بر تدبیر همگانی قرآن، باعث انکار قابل فهم بودن آن برای عموم مردم، و انحصار کامل تفسیر و فهم قرآن در آگاهان به اسباب و وقایع عصر نزول می‌گردد. در این راستا هرچند که به‌نظر می‌رسد دانشمندان علوم قرآنی تلاش نموده‌اند تا با طرح قواعدی همچون «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»^۶ (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۱۲۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۲۳؛ معرفت، ۱۳۸۲: ۶۷؛ همو، ۱۴۱۵: ۱/۲۴۱ و ۲۶۱؛ حکیم، ۱۴۴۱: ۴۲)، کلام خدا و به‌ویژه آیات الاحکام را که متعاقب برخی اسباب نازل شده‌اند، از این تاریخمندی برهانند، اما نه تنها این قاعده ظاهراً عمومیت نداشته و مورد پذیرش همه قرآن‌پژوهان نبوده،^۷ بلکه باتوجه به تأکید بسیار بر اسباب نزول به‌عنوان عاملی ضروری و راهی استوار برای فهم معانی قرآن (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۲۱)، در عمل مشاهده می‌شود که آنان در تحقق این هدف - یعنی دفع تاریخمندی از قرآن کریم - چندان موفق نبوده‌اند و در نتیجه روزبه‌روز شاهد ظهور نظرات و ایده‌های مختلفی پیرامون فهم و تفسیر قرآن هستیم.

علاوه بر این، وقتی سخنان مطرح‌شده پیرامون اسباب نزول را در کلیت آن روا می‌دانیم و حتی بعضاً بدون اطمینان از اعتبار اسباب نزول، بر آموزش و به‌کارگیری این بخش از میراث اسلامی تأکید داریم، دیگر دور از ذهن نخواهد بود که ادعا شود برخی از آیات و به‌ویژه آیات الاحکام، صرفاً مربوط به عصر نزول بوده و قابل استفاده برای زمان حال نیستند. (شحرور، ۲۰۰۰: ۳۶۹؛ همو ۲۰۱۴: ۲۶۲) یا اینکه این دسته از آیات صرفاً «اوامر و نواهی هستند که پیامبر در زمان حاکمیت خود، به‌منظور تنظیم امور اجتماعی، بر مبنای اخلاق نبوی وضع نموده است». (مجتهد شبستری، قرائت نبوی از جهان ۱۴، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۹/۳) یا با این دلیل که «وضع قانون توسط پیامبر صرفاً بنا بر ضرورت جامعه خود و به‌دنبال پرسش پیروانش صورت می‌گرفت و در این هنگام هیچ توجهی به چگونگی زندگی مردم در مناطق دیگر همچون ایران یا هندوچین وجود نداشت»، فرازمانی و فرامکانی بودن این دسته از آیات مورد انکار قرار گیرد (وسمقی، بی‌تا: ۱۴۱)، و در نهایت ترجمه فرهنگی



و کنارزدن پوسته‌ها و غبارهای عَرَضی در جهت رسیدن به ذات دین و مقاصد شارع، به‌عنوان راه‌حل کارآمدی قرآن مطرح شود. (سروش، ۱۳۸۲: ۲۹-۸۲)

به همین ترتیب وقتی مشاهده می‌شود که در آثار علوم قرآنی، وجود اسباب نزول -اعم از سبب خاص و عام- برای همه آیات مسلم درنظر گرفته شده و حتی بر وجود این مسأله اصرار و تأکید وجود دارد، دیگر نباید این گفته باعث تعجب شود که بدون تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول -تفسیر تنزیلی- نمی‌توان به فهم صحیحی از آنها دست یافت. (جابری، ۲۰۱۰: ۱۳/۱) یا اینکه با اعتقاد به واقعیت، به‌عنوان منبع و مصدر وحی، راه حل برای مشکلات امروز، اولویت دادن جامعه بر وحی، مردم بر قرآن و زندگی بر فکر و اندیشه معرفی شود. (حنفی، ۱۹۹۸: ۲۰) یا این نتیجه حاصل شود که قرآن متعلق به عصر نزول و کاملاً هماهنگ و متناسب با عرب آن زمان بوده و ظاهر الفاظ و عبارات آن برای دوران‌های دیگر، معتبر و کارآمد نیست و در نهایت به‌دنبال ارائه راهکار برای چگونگی تطبیق آن در زمان حاضر، به طرح نظریاتی همچون «دلالت و مغزی» (ابوزید، ۱۹۹۸: ۲۳۰؛ همو، ۱۹۹۴: ۱۴۲-۱۴۴)، «قرائت مقاصدی قرآن» (طالبی، ۱۹۹۲: ۱۴۲-۱۴۴)، «تفسیر دوحرکتی» (Rahman, 1982: 5-7)، «تفسیر سه‌لایه‌ای» (نکونام، وبلاگ مدهامتان، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۳/۱) و امثالهم پرداخته شود.

۳-۲. مکی و مدنی

یکی از دانش‌های مهم علوم قرآنی و شریف‌ترین آنها که دانستن آن برای هر مفسری، واجب و لازم دانسته شده، علم «مکی و مدنی» است. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۲۸۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۴/۱؛ زرقانی، بی‌تا: ۱۹۳/۱) بر این اساس، باتوجه به مراحل دعوت پیامبر در دو مهبط وحی، یعنی مکه و مدینه، دانشمندان علوم قرآنی -از قرون نخست تاکنون- تلاش نموده‌اند تا به شناسایی آیات و سوره‌های نازل‌شده در این دو مکان پردازند و این عمل را در مواردی همچون تفسیر قرآن، تعیین ناسخ و منسوخ (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۲۷۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۴/۱)، کمک به آگاهی از اسباب نزول (معرفت، ۱۴۱۵: ۱/۱۲۹)، شناخت تاریخ و تسلسل آیات و سوره، استدلالات فقهی و کلامی (همو، ۱۳۸۲: ۴۶)، شناسایی تاریخ تشریع، حکمت نزول آیات، کشف مراحل مختلف دعوت اسلامی، و اطمینان از سلامت قرآن از تغییر و تحریف (رامیار، ۱۳۶۹: ۶۰۳)، نه تنها سودمند، بلکه ضروری دانسته‌اند.

اصطلاحات مکی و مدنی بر اساس سه معیار تعریف می‌شوند: نخست، مکانی؛ که بر اساس آن، آیاتی که در مکه و حوالی آن نازل شده، مکی و آیاتی که در مدینه و حوالی آن نزول یافته، مدنی نامیده می‌شوند. دوم، مخاطب آیات؛ به این معنا که بخشی از قرآن که مخاطب آن اهل مکه هستند، مکی و آیاتی که خطاب آنها به مردم مدینه است، مدنی تلقی می‌شوند. بر اساس تعریف سوم که بر اساس زمان نزول آیات بیان شده، به آیات و سوری که پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه نازل شده باشد، مکی، و به مواردی که بعد از هجرت نزول یافته‌اند، مدنی اطلاق می‌شود. قابل ذکر است که از این میان، تنها تعریف سوم است که مورد پذیرش غالب دانشمندان اسلامی قرار گرفته و بیش از دو مورد قبلی شهرت یافته است؛ زیرا برخلاف دو معیار اول، زمان نزول، مبنایی جامع و کامل بوده و با استفاده از آن، می‌توان مکی یا مدنی بودن همه آیات و سوره‌های قرآن را مشخص نمود.

در مورد چگونگی تشخیص مکی یا مدنی بودن آیات قرآن نیز، دانشمندان علوم قرآنی مکرر سخن گفته و آن را «سماعی» یا «قیاسی» دانسته‌اند. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۷۶/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۸۲/۱؛ معرفت، ۱۳۸۲: ۵۰) در طریق سماعی، مکی یا مدنی بودن آیات و سور، همچون اسباب نزول، از طریق روایات و اخباری که از صحابه و تابعان در این رابطه نقل شده، مشخص می‌شود. در این راستا، روایاتی وجود دارند که ترتیب نزول سوره‌های قرآن را در طول ۲۳ سال در مکه و مدینه، بیان می‌کنند. بنابراین قرآن‌پژوهان تلاش نموده‌اند تا با استفاده از این روایات -که بیشتر از ابن عباس نقل شده‌اند-، به استقصای سوره‌های مکی و مدنی پرداخته، تعداد و ترتیب دقیق آنها را، باوجود اختلاف روایات در این زمینه، مشخص نمایند. (برای نمونه رک: سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۱۱/۱؛ معرفت، ۱۳۹۱: ۹۰؛ همو، ۱۴۱۵: ۱۴۶/۱-۱۳۵) در طریق «قیاسی» نیز کشف مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها اجتهادی بوده و این مسأله بر مبنای ضوابطی که از مقایسه و مطالعه آیات و سوری که مکی یا مدنی بودن آنها از طریق منابع روایی یا تاریخی به دست آمده، تشخیص داده می‌شود. (حکیم، ۱۴۴۱: ۷۶) بخشی از این خصوصیات و ویژگی‌ها، به اسلوب و ساختار آیات و سوره‌ها و بخش دیگر، به مضمون و محتوای آنها مربوط هستند. (حکیم، ۱۴۴۱: ۷۷؛ معرفت، ۱۳۸۲: ۵۱) افزون بر این، گفته شده که بخشی از این علائم در تمیز میان مکی و مدنی، قطعی و تخلف‌ناپذیر نبوده و مواردی از آنها، ویژگی‌هایی رایج و شایع هستند که



در غالب آیات و سوره‌های مکی و مدنی - و نه همه آنها - وجود دارند و در موارد اختلافی، می‌توانند در تمایز میان مکی و مدنی، مفید واقع شوند. (صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۱۸۳)

از جمله ضوابطی که در کل، برای قسم مکی بیان شده، می‌توان به «کوتاهی آیات و سور، ایجاز، تجانس صوتی آنها»، «دعوت به اصول ایمان به خدا، وحی، عالم غیب، آخرت، اخلاق نیک و استقامت در راه خیر»، «مجادله با مشرکان»، و وجود عباراتی همچون «یا ایها الناس»، لفظ «کَلَّا»، «سجده»، «حروف مقطعه»، اشاره به داستان حضرت آدم علیه السلام و ابلیس و قصص انبیای گذشته اشاره نمود.^۸ در مقابل، وجود عبارت «یا ایها الذین آمنوا»، طولانی بودن سوره‌ها و آیات، تفصیل براهین و ادله حقایق دینی، مجادله با اهل کتاب، سخن از حدود، فرایض، احکام، جهاد، منافقان و نظام‌های سیاسی اجتماعی و حکومتی در آیات و سور، بخشی از ویژگی‌های قطعی و شایعی است که برای بخش مدنی بر شمرده‌اند. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۷۵/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۸۱/۱؛ زرقانی، بی‌تا: ۱۹۰/۱؛ حکیم، ۱۴۴۱: ۷۷)

۱-۲-۳. ارتباط مکی و مدنی با تاریخمندی قرآن

تأثیر مبحث مکی و مدنی بر تاریخمندی قرآن کریم چنان روشن است که برخی بزرگان متأخر علوم قرآنی با علم به این مسأله، تلاش نموده‌اند در آثار خود ذیل این مبحث، به توضیح و رفع این مسأله پرداخته و به شبهات پیرامون این مسأله پاسخ گویند. چنان‌که آنان نیز اشاره نموده‌اند، تأکید و اصراری که برای جداسازی آیات و سوره‌های مکی و مدنی وجود دارد، تفاوت‌ها و ویژگی‌هایی که برای این دو دسته از آیات و سور بر شمرده شده، تلاش برای ردیابی ویژگی‌های مکه و مدینه صدر اسلام در آیات و سور مختلف و تحمیل آنها بر فهم و تفسیر قرآن کریم، باعث القای این باور در برخی همچون مستشرقان شده است که قرآن کریم تحت تأثیر شرایط و محیط اجتماعی و جو حاکم عصر و مکان نزول خود، به وجود آمده است. علاوه بر اینکه این مسأله، منجر به نفی الهی و وحیانی بودن قرآن کریم شده و اعتقاد به بشری بودن این کتاب الهی را به وجود آورده است. (زرقانی، بی‌تا: ۱۹۸-۲۰۵/۱؛ حکیم، ۱۴۴۱: ۷۹؛ معرفت، ۱۳۹۱: ۸۴)

به دیگر سخن، وقتی مشاهده می‌شود که در یکی از فنون مهم، شریف و ضروری علوم قرآن، بیشترین تمرکز بر روی ویژگی‌های مربوط به مردم و اجتماع مکه و مدینه عصر نزول، در قالب خصوصیات قطعی یا شایع آیات مکی و مدنی است و توجه به این مسأله، تنها راه حل بسیاری از مسائل قرآنی دانسته می‌شود (معرفت، ۱۳۹۱: ۸۱)، دیگر

نباید باعث شگفتی شود که توضیحات قرآن‌پژوهان در راستای پاسخگویی به شبهات مربوط به مکی و مدنی کارساز نباشد و در نتیجه قرآن کریم -چه از جانب مستشرقان و چه از جانب برخی روشنفکران مسلمان- به مثابه متنی بشری و زمینی تنزل یافته، کلام محمد و تجارب او در مکه و مدینه تلقی شود و در نهایت برای فهم آن، از سایر روش‌های علمی که برای متون عادی، زمینی و انسانی به کار می‌رود، استفاده گردد. (مجتهد شبستری، قرائت نبوی از جهان ۱، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۹/۱) یا پیشنهاد شود که برای تفسیر صحیح آن، «این متن باید چنان خوانده شود که حقاً کلام محمد و محصول عقل و خیال اوست». (سروش، ۱۳۹۷: ۹)

افزون بر این، نمی‌توان انکار کرد که آثار برخی مستشرقان همچون ویلیام مویر، ویل، نولدکه، اشپرنگر و گریم در زمینه طبقه‌بندی مجدد آیات قرآنی، و نیز کتاب مشهور نولدکه^۹ با عنوان «تاریخ قرآن» که حاکی از نگرش تاریخی وی به متن قرآن است، علاوه بر مباحث موجود در علم مکی و مدنی و به‌ویژه روایات مختلف و متعدد مرتبط با ترتیب نزول سوره‌ها، متأثر از تلاش مسلمانانی به نگارش درآمده‌اند که در صدد دستیابی به ترتیب نزول صحیح سوره‌ها، به گونه‌ای متفاوت با ترتیب کنونی مصحف بوده‌اند و افزون بر آن، برای فهم قرآن، آشنایی با انواع مختلف آیات در این زمینه، همچون «آیات مدنی نازل در مکه»، «آیات مکی نازل در مدینه»، «آیات نازل در مدینه که درباره اهل مکه بوده»، و «آیات نازل در مکه در مورد اهل مدینه»، «آیات نازل در شهرهای مختلف همچون بیت‌المقدس، جحفه، طائف، حدیبیه و ...» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۸۰/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۴/۱؛ زرقانی، بی تا: ۱۹۳/۱) را ضروری دانسته‌اند.

به همین ترتیب، علاوه بر موارد بالا، نقش ریشه‌ای مباحث مکی و مدنی را می‌توان در آرای دیگر نواندیشان مسلمان نیز مشاهده نمود. به‌عنوان نمونه، وقتی جداسازی آیات مکی و مدنی و ترتیب نزول آیات جزء قواعد مسلم در فهم مطالب قرآن کریم در نظر گرفته شده و نتیجه این مباحث بر فهم مضمون آیات حاکم می‌گردد، حاصلش این می‌شود که روشنفکر سودانی، محمود محمد طه، آیات مکی را «اصول» و مربوط به همه مردم، و آیات مدنی را «فروع» قرآن و صرفاً مربوط به عرب عصر نزول تلقی می‌نماید (محمد طه، ۱۳۸۹: ۱۳۱)، و در نهایت با اعتقاد به آیات فروع یا مدنی، به‌عنوان اولین تطبیق آیات اصول و رسالت اول اسلام، گذار از نص فرعی قرآن به نص اصلی و تغییر آنها مناسب با نیاز امروز را راه حل مشکلات حاضر معرفی می‌کند (همو، ۱۹۶۹: ۳۳). یا چنان‌که در بخش قبلی مورد



اشاره قرار گرفت، عابد الجابری فهم بخش‌های مختلف قرآن مکی و مدنی را بر اساس یکدیگر و برحسب ترتیب نزول، برای فهم صحیح آنها ضروری و لازم دانسته و با این باور، اقدام به نگارش تفسیر تنزیلی قرآن کریم می‌نماید. (جابری، ۲۰۱۰: ۱۳/۱)

۳-۳. ناسخ و منسوخ

دانش ناسخ و منسوخ، یکی دیگر از فنون مهم و بحث‌برانگیز (معرفت، ۱۳۹۱: ۲۴۸) علوم قرآنی است که در اکثریت قریب به اتفاق کتب متقدم و متأخر مربوط به این علم، به آن پرداخته شده است. علاوه بر اینکه این علم، رکن عظیم فهم اسلام معرفی شده (زرقانی، بی‌تا: ۷۰/۲)، شناخت آن، برای تفسیر قرآن نیز واجب و ضروری دانسته شده است. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۵۸/۲) ذیل این دانش، مباحث مختلفی مطرح شده است که ازجمله آنها می‌توان به تعریف اصطلاح «نسخ» اشاره نمود. «نسخ» در لغت در معانی مختلفی همچون «ازاله»، «تبدیل»، «تحویل»، «نقل از موضعی به موضع دیگر» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۵۸/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۴۷/۱) و «استکتاب» (خویی، بی‌تا: ۲۷۵) به کار رفته است. همچنین قرآن‌پژوهان در بیان معنای اصطلاحی واژه «نسخ»، مختلف و متعدد سخن گفته‌اند. برخی آن را به معنای «برداشتن حکمی شرعی به دلیلی شرعی» (زرقانی، بی‌تا: ۷۲/۲؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۲۶۱) دانسته‌اند و عده‌ای نیز «برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی بر اثر سپری شدن وقت و مدت آن» (خویی، بی‌تا: ۲۷۶) را به عنوان معنای اصطلاحی این واژه در نظر گرفته‌اند. باین وجود، آیت‌الله معرفت معتقد است که همه این تعاریف مختلف، به حقیقتی واحد اشاره می‌کنند که عبارت است از «برداشتن تشریع سابق که برحسب ظاهر، اقتضای دوام داشته، با تشریع بعدی، به صورتی که جمع آن دو به صورت ذاتی - زمانی که تنافی میان دو حکم روشن باشد-، یا به دلیلی خاص - همچون اجماع یا نص صریح - ممکن نباشد». (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۷۴/۲)

انواع نسخ مسأله دیگری است که ذیل این دانش به آن پرداخته شده است. غالباً بیان شده که نسخ در قرآن به سه صورت متصور است. نخست: نسخ حکم و تلاوت؛ به این معنا که هم حکم و هم الفاظ برخی آیات تشریعی زمان نزول از بین رفته و در مصحف کنونی وجود ندارد. این نوع از نسخ بر مبنای حدیثی از عایشه بیان شده که در قرآن، آیه «عشر رضعات» وجود داشته و مورد عمل مسلمانان بوده است، ولی بعد از مدتی، این آیه با آیه «خمس رضعات» نسخ شد و پس از وفات پیامبر نیز از بین رفت! دوم: نسخ تلاوت

و باقی ماندن حکم؛ به این معنا که برخی آیات مشتمل بر حکم تشریعی در قرآن وجود داشته که تلاوت نیز می شده اند، اما بعداً این آیات محو شده اند و فقط حکم آنها تا ابد باقی مانده است. مستند این نوع نسخ نیز نقلی از عمر است که ادعای وجود آیه «رجم» در قرآن را داشته است! گفته شده این آیه از بین رفته، ولی حکم آن باقی مانده است. سوم: نسخ حکم و باقی ماندن تلاوت آیه (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۵۱/۱؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲۸۲/۲؛ خویی، بی تا: ۲۸۳)؛ یعنی حکم برخی از آیات تشریعی موجود مصحف کنونی منسوخ شده اند و این احکام، برای زمان حال لازم الاجرا نیستند.

از میان این سه قسم از نسخ، علمای امامیه (به عنوان نمونه ر.ک: خویی، بی تا: ۲۸۳؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲۸۲/۲) و برخی از دانشمندان اهل سنت،^{۱۰} دو نوع اول را بنا بر دلایلی مختلف، همچون دلالت آنها بر وقوع تحریف در قرآن، باطل می دانند. اما نوع سوم نسخ، یعنی نسخ حکم آیه، از مشهورترین انواع نسخ به شمار می آید. هرچند در مورد وقوع نسخ میان مسلمانان اتفاق نظر وجود دارد و همچنین نسخ ادیان گذشته و بسیاری از احکام شرایع پیشین با شریعت و احکام اسلامی، و نسخ برخی از احکام نخستین اسلام، با احکام دیگر - همچون تغییر قبله نخست مسلمانان، بنا بر تصریح قرآن - مورد پذیرش آنان می باشد، اما چنین اتفاق نظری در مورد نوع سوم نسخ در قرآن کریم، که گفته شده تنها در احکام رخ می دهد (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۴۹/۱؛ زرقانی، بی تا: ۱۰۷/۲)، و منسوخ بودن برخی آیات الاحکام مشاهده نمی شود. (خویی، بی تا: ۲۸۵) هرچند مهم ترین ادله طرفداران وقوع نسخ در قرآن کریم، آیه ۱۰۶ سوره بقره - مشهور به آیه نسخ - است، اما برخی این آیه را دال بر نسخ آیات قرآن ندانسته و در نتیجه، وقوع این مسأله در قرآن کریم را انکار کرده اند. (عسکری، ۱۴۱۷: ۲۹۳/۲-۲۹۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۷۱/۱؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۴۱۶/۱؛ شهرستانی، بی تا: ۲۰)

مسأله دیگر، شمار آیات ناسخ و منسوخ در قرآن کریم است که طرفداران وقوع نسخ در قرآن کریم در آن اختلاف دارند. اصطلاح نسخ در لسان قدام و پیشینیان، در معنا و مفهومی گسترده استعمال می شده و بر هر نوع مخالفت ظاهری میان آیات و تغییر در حکم پیشین، اعم از مطلق و مقید و عام و خاص، نسخ اطلاق می شده است. (خویی، بی تا: ۲۸۵) به عنوان مثال، مشاهده می شود ابوجعفر نحاس، از علمای قرن چهارم، در کتاب «الناسخ و المنسوخ»، تعداد آیات منسوخ را به ۱۳۸ رسانده است. (همان) باین وجود، سیوطی با محدود کردن گستره نسخ، تعداد این آیات را به ۲۰ کاهش داده است. (سیوطی، ۱۴۲۱:



۶۵۸/۱-۶۵۳) همچنین آیت‌الله معرفت، معتقد به وجود هشت مورد نسخ در قرآن بوده (معرفت، ۱۴۱۵: ۳۰۰/۲-۳۱۶)، و آیت‌الله خویی نیز ضمن رد منسوخ‌بودن بسیاری از آیات، نسخ را تنها در یک آیه از قرآن، ثابت می‌داند. (خویی، بی‌تا: ۳۷۲-۳۸۱)

۳-۳-۱. ارتباط ناسخ و منسوخ با تاریخمندی قرآن

دلالت مباحث مربوط به نسخ بر تاریخمندساختن قرآن و به‌ویژه آیات‌الاحکام، چنان روشن است که خود قرآن‌پژوهان نیز آن را دریافته‌اند و از این‌رو، تلاش نموده‌اند ذیل این مبحث، به پاسخگویی و رفع آنها در قالب شبهات بپردازند. (زرقانی، بی‌تا: ۹۳/۲-۱۰۵؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲۹۴/۲-۲۹۷) در این راستا حتی مشاهده می‌شود که افرادی چون آیت‌الله معرفت، نوع دیگری را به اقسام سه‌گانه نسخ، با عنوان «نسخ مشروط» افزوده‌اند تا شاید به این ترتیب، شبهه تاریخمندی را از ساحت قدسی قرآن کریم بزدایند. بر اساس این نوع از نسخ، منسوخ‌بودن برخی از آیات، مطلق نبوده و این مسأله به شرایط خاص آن دوران بستگی داشته است. بنابراین اگر همان شرایط زمانی و مکانی مجدداً تکرار شوند، آن آیات نیز دیگر منسوخ نبوده و لازم الاجرا خواهند بود. (معرفت، ۱۳۹۱: ۲۶۵)

باوجود این پاسخ‌ها و تلاش‌های دانشمندان علوم قرآنی در جهت رفع شبهه تاریخمندی قرآن کریم، در عمل می‌توان نقش ریشه‌ای این مبحث را نیز در ایجاد نگاه تاریخی نواندیشان مسلمان نسبت به قرآن کریم مشاهده نمود. به‌عنوان یکی از روشن‌ترین تأثیر مباحث این بخش از علوم قرآنی بر تاریخی‌نگری نسبت به قرآن کریم، در کنار مبحث مکی و مدنی، می‌توان به نظریه «نسخ آیات فروع و احیای آیات اصول قرآن» نواندیش سودانی، محمود محمد طه اشاره نمود که راه سازگاری سنت با مدرنیته را گذار از نص فرعی قرآن به نص اصلی آن و تطور و تغییر آیات اصول متناسب با نیازهای امروز معرفی می‌کند. (محمد طه، ۱۹۶۹: ۳۳)

افزون بر این، وقتی ذیل این مبحث مطرح می‌شود که وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن، سیر تدریجی و مراحل تشریع احکام را نشان می‌دهد (معرفت، ۱۳۹۱: ۲۶۹؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۲۵۹؛ زرقانی، بی‌تا: ۹۰/۲)، دیگر نباید دور از ذهن باشد که فردی چون طاهر الحداد، به طرح نظریه «تشریع تدریجی» بپردازد و در آن با دلیل تدریجی‌بودن احکام، برخی آیات همچون ارث و تعدد زوجات را متناسب با شرایط نزول و غیر کارآمد برای زمان حال تلقی نماید! (الحداد، ۲۰۱۱: ۱۲) یا زمانی که حکمت خداوند در نسخ

احکام اسلامی، به نحوه اداره و رهبری امت اسلامی و تعالی بخشیدن آن و حرکت تدریجی مردم عصر نزول در مسیر کمال و مراحل رشد بازگردانده می شود (زرقانی، بی تا: ۹۰/۲)، و بیان می شود که «تا زمانی که حرکت به رشد نهایی و کمال مقصود نرسیده باشد»، نسخ نیز ادامه دارد (معرفت، ۱۳۹۱: ۲۴۹)، دیگر از اینکه راه حل مشکلات امروز، کشف «فلش جهت دار» به سمت غایت و هدف مورد نظر خداوند یا «مقاصد نص» و حرکت در مسیر آن دانسته شود (طالبی، ۱۹۹۲: ۱۴۲-۱۴۴)، نباید اظهار تعجب کرد.

همچنین می توان به روشنی مشاهده نمود که سخن برخی نواندیشان که فرازمانی و فرامکانی بودن قرآن کریم را صرفاً محدود به تعالیم اخلاقی و اعتقادی آن نموده و به نفی ابدی بودن آیات الاحکام و محدودسازی کارایی آنها به عصر نزول پرداخته اند (وسمقی، بی تا: ۱۴۰ و ۲۳۰)، چیزی نمی تواند باشد، جز بازگویی این مطلب نسخ که برخلاف آیات الاحکام و امر و نهی، که تنها نسخ در آنها واقع می شود (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۴۹/۱)، عقاید، مبانی اخلاقی، اصول عبادات و معاملات در قرآن، حقایق صحیح و ثابتی هستند که تغییر و تبدیل نمی پذیرند و گذشت زمان یا اختلاف اشخاص و جوامع، در آنها تأثیری ندارد. (زرقانی، بی تا: ۱۰۷/۲) افزون بر این، در کنار دانش اسباب نزول، می توان به نوعی تأثیر این بحث از دانش نسخ و منسوخ را در نظریه های «دوحرکتی» فضل الرحمان، «دلالت و مغزا»ی ابوزید، و «تفسیر سه لایه ای» جعفر نکونام مشاهده نمود؛ به طوری که صاحبان این آراء با اعتقاد به منقضی، منسوخ و غیرکارآمد بودن ظاهر الفاظ و عبارات قرآن، در صدد کشف پیام های اخلاقی موجود در پس آنها برآمده و تنها آنها را ازلی و ابدی دانسته اند.

به همین صورت، وقتی «اقتضای مصلحت» از جمله حکمت های نسخ معرفی (خویی، بی تا: ۲۷۸؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲۹۴/۲) و بیان می شود که نسخ یک حکم به دلیل تغییر مصلحتی بوده که در ابتدا باعث صدور آن حکم شده است، طبیعی است که روشنفکر سوری، محمد شحرور، محدوده آیات رسالت را که در دسته بندی ابداعی اش، مشتمل بر حلال و حرام و باید ها و نبایدها است (شحرور، ۱۹۹۶: ۳۷)، مربوط به حاکمیت بشری بداند و معتقد باشد که قانون بشری می تواند برای ساماندهی به جامعه، درباره آنها قید و بند وضع کند (همو، ۱۳۹۹: ۲۲۱) و به این ترتیب، حکم آنها را ملغی کند. یا اینکه سیدکمال حیدری، نزول برخی آیات همچون ۳۴ سوره نساء و مسائلی همچون «ضرب زن» را به اقتضای مصلحت آن زمان بداند و بر عدم جواز آن در عصر کنونی، باتوجه به تغییر مصلحت و منکر بودن



این عمل، حکم نماید. (حیدری، تغییر احکام فقهی بسته به شرایط زمانی و مکانی (۱)، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۵/۱۰) یا اینکه نصر حامد ابوزید، دیگر روشنفکر مسلمان مصری، تحول واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی را موجب تغییر مصالح تشریع احکام بداند و در نتیجه، مواردی همچون احکام برده و کنیز، جزیه و تسلیم اهل کتاب، ربا، شورا، حتی سحر، حسد و جن و شیاطین در قرآن را صرفاً شواهدی تاریخی و ناکارآمد برای زمان حال تلقی نماید. (ابوزید، ۱۹۹۴: ۲۱۰-۲۱۵)

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطرح‌شده، روشن شد که ریشه فهم تاریخی از قرآن کریم و تاریخمند دانستن وحی الهی، و همچنین خاستگاه طرح مباحث و ایده‌های نواندیشی، پیش از هر چیز، متوجه مباحث مشکل‌زا و معیوب علوم قرآنی است. باوجود آنکه بسیاری از مباحث ناقص علوم قرآنی در ایجاد این نگاه دخیل هستند و طرح و حاکم کردن آنها در فهم و تفسیر قرآن کریم، موجب زمینی و تاریخمند ساختن حقیقت وحی الهی می‌شود، اما نقش سه دانش «اسباب نزول»، «مکی و مدنی» و «ناسخ و منسوخ»، به وضوح بیشتری قابل رؤیت است. علاوه بر این، باتوجه به وابستگی هر یک از این سه علوم به یکدیگر -مثلاً اهمیت تفکیک آیات مکی و مدنی در شناخت ناسخ و منسوخ- در موارد متعددی می‌توان مشاهده نمود که مجموعه‌ای از زیرشاخه‌های این دانش در ایجاد این نگاه دخیل بوده‌اند و برگرداندن سخن نواندیشان به یکی از این علوم و نشان‌دادن نقش ریشه‌ای هر یک به‌صورت مجزا و تفکیک آنها از هم کار دشواری است؛ هرچند که در این نوشتار، برای روشن‌تر شدن نقش ریشه‌ای این مباحث تلاش گردید تا حد امکان این تفکیک صورت گیرد.

پرواضح است که تاریخی‌نگری نسبت به قرآن کریم، آثار و توابع زیانباری خواهد داشت و گسترش این نوع نگاه نسبت به قرآن، در نهایت به نفی مرجعیت علمی قرآن کریم و ابدی و ازلی بودن این کتاب الهی و آموزه‌های آن منجر خواهد شد. ازاین‌رو پژوهشگران تلاش نموده‌اند تا با نگارش آثار مختلف و پاسخگویی به شبهات مطرح‌شده توسط جریان روشنفکران مسلمان و غیرمسلمان، به دفاع از ساحت قدسی قرآن کریم بپردازند. باین وجود، به‌نظر می‌رسد تا زمانی که ریشه این نوع نگاه نسبت به قرآن مورد توجه قرار نگیرد و راه حلی اساسی برای آن اندیشیده نشود، نه‌تنها تلاش‌های این‌چنینی چندان سودمند نخواهد بود، بلکه به‌طور طبیعی، روزه‌به‌روز شاهد مطرح‌شدن آراء و نظرات

روشنفکری بیشتری در زمینه فهم و تفسیر قرآن خواهیم بود که همگی در نگاه تاریخی نسبت به قرآن مشترک خواهند بود.

از این رو پیش و نه بیش از آنکه جریان روشنفکری دینی در نوک حملات، انتقادات و مخالفت‌ها قرار گیرد، لازم به نظر می‌رسد اشکال تاریخمند ساختن قرآن را متوجه طرح برخی مباحث مخدوش و معیوب علوم قرآنی بدانیم و برای برون‌رفت از این نگاه، راه حلی اساسی بیندیشیم. از آنجایی که علوم قرآنی بخشی از میراث اسلامی را تشکیل می‌دهد، روشن است که این راه حل به معنای انکار و نفی کامل علوم قرآن و نقش آنها در فهم و تفسیر قرآن نمی‌تواند باشد و در عوض -چنان‌که در پژوهشی مستقل به آن پرداخته خواهد شد- این مسأله در گرو تبیین صحیح ماهیت قرآن و جایگاه صحیح علوم قرآنی در فهم آن، و متعاقباً بازگرداندن آنها به هدف اصلی خود، یعنی خدمت به قرآن خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مقاله «تاریخی‌نگری به قرآن: بررسی وجه جامع دیدگاه‌های نواندیشان دینی پیرامون فهم و تفسیر قرآن کریم»، منتشرشده در شماره ۱۰۸ مجله پژوهش‌های قرآنی، مربوط به پاییز ۱۴۰۲.
- ۲- به‌منظور اجتناب از به‌حاشیه رفتن بحث اصلی، نگارنده در این قسمت در مقام بیان این سیر تکاملی نبوده و صرفاً جهت روشن‌تر شدن بحث، به برخی موارد در این رابطه اشاره می‌کنیم.
- ۳- به‌عنوان مثال به نقل از مجاهد (۱۰۴ق) نقل شده است: «لا يحل لأحد يؤمن بالله واليوم الآخر أن يتكلم في كتاب الله إذا لم يكن عالماً بلغات العرب». (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۴۹/۲)
- ۴- ابن حبیب نیشابوری از جمله دانشمندان علوم قرآنی در قرن پنجم است که به نقل از او چنین آمده است: «قال أبو القاسم الحسن بن محمد بن حبيب النيسابوري في كتاب «التنبيه على فضل علوم القرآن»: من أشرف علوم القرآن علم نزوله و جهاته، و ترتيب ما نزل بمكة و المدينة ... فهذه خمسة و عشرون وجها من لم يعرفها و يميز بينها لم يحل له أن يتكلم في كتاب الله تعالى». (همان، ۵۴/۱)
- ۵- در صفحه ۳۴ همین کتاب، ۹ نوع و در صفحه ۶۰، ۱۰ نوع ذکر شده است.
- ۶- بر اساس این قاعده، باوجود سبب نزولی خاص برای یک آیه، معنا و حکم آیه منحصر در سبب نزول نبوده و حکم آن باتوجه به عام‌بودن الفاظ آن، پیوسته در دیگر زمان‌ها ساری و جاری می‌باشد.
- ۷- این مطلب از فوایدی که برای اسباب نزول برشمرده شد، قابل برداشت است؛ چنان‌که بیان شد. از جمله این فواید، «تخصیص حکم به سبب نزول آن در دیدگاه کسانی که سبب را مخصص



می‌دانند» می‌باشد. این عبارت به‌روشنی نشان می‌دهد که نزد برخی، حکم و معنای هر آیه مخصوص مورد نزول آن است.

۸- قابل ذکر است که استثنائاتی نیز برای برخی از این ویژگی‌ها بیان شده است. مثلاً سوره حج باوجود مکی‌بودن، در اواخر آن «یا ایها الذین آمنوا» آمده است. یا اینکه باوجود مدنی‌بودن سوره بقره، در آن به قصص انبیای گذشته و داستان آدم علیه السلام و ابلیس اشاره شده است.

۹- برای اطلاع از نحوه دسته‌بندی و ترتیب سوره‌ها در این کتب ر.ک: رامیار، ۱۳۶۹: ۶۲۰-۶۲۴
۱۰- به‌عنوان مثال، باقلانی در کتاب *الانتصار*، به گروهی اشاره می‌کند که این نوع نسخ را، به دلیل آحادبودن اخبار آن، انکار کرده‌اند. (باقلانی، ۱۴۲۲: ۱۱۴/۱)

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۲)، معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
۳. ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۴)، نقد الخطاب الدینی، قاهره: سینا للنشر.
۴. ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۸)، مفهوم النص (دراسة فی علوم القرآن)، بیروت: المركز الثقافی العربی للطباعة والنشر والتوزیع.
۵. اقبال، ابراهیم (۱۳۸۵)، فرهنگ نامه علوم قرآن، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
۶. اوسط باقری، علی (۱۳۸۷)، «علوم قرآن؛ چیستی، چرایی و چگونگی»، قرآن شناخت، شماره ۱، ص ۳۷-۶۴.
۷. باقلانی، قاضی ابوبکر (۱۴۲۲ق)، الانتصار للقرآن، عمان: دارالفتح، بیروت: دار ابن حزم.
۸. جابری، محمدعابد (۲۰۱۰)، فهم القرآن الحکیم: التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه.
۹. حاجی میرزایی، فرزاد (۱۳۹۳)، «علوم قرآنی» در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرماشاهی، تهران: دوستان و ناهید.
۱۰. حداد، طاهر (۲۰۱۱)، امراتنا فی الشریعة و المجتمع، قاهره: دارالکتاب المصری.
۱۱. حکیم، سید محمدباقر (۱۴۴۱ق)، علوم القرآن، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۲. الحمد، غانم قدوری (۱۴۲۳ق)، محاضرات فی علوم القرآن، عمان: دار عمار.
۱۳. حنفی، حسن (۱۹۹۸)، هموم الفکر و الوطن "الثراث و العصر و الحداثه"، قاهره: دارقباء للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۴. حیدری، سیدکمال، «التاریخیه عند محمد اركون»، <https://www.aparat.com/v/atZYS>، تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱.

۱۵. حیدری، سیدکمال، تغییر احکام فقهی بسته به شرایط زمانی و مکانی (۱)، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی سید کمال حیدری، <http://alhaydari.com/fa/2019/10/9195>، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۵/۱۰.
۱۶. خلف، عبدالجواد (بی تا)، مدخل إلى التفسير و علوم القرآن، قاهره: دارالبيان العربی.
۱۷. خوئی، سیدابوالقاسم (بی تا)، البيان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۸. رامیار، محمود (۱۳۶۹)، تاریخ قرآن، تهران: امیر کبیر.
۱۹. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.
۲۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. زرکشی، محمدبن عبد الله (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۲۲. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۲)، بسط تجربه نبوی، تهران: انتشارات صراط.
۲۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۹۷)، کلام محمد رویای محمد، تهران: انتشارات صراط.
۲۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۵. شحرور، محمد (۱۳۹۹)، دین و قدرت خوانشی نو از حاکمیت، ترجمه: عبدالله ناصری طاهری، سمیه سادات طباطبایی، تهران: مروارید.
۲۶. شحرور، محمد (۱۹۹۶)، الکتب و القرآن قراءة معاصرة، بیروت: شركة المطبوعات.
۲۷. شحرور، محمد (۲۰۰۰)، نحو اصول جدیدہ للفقہ الاسلامی فقہ المرأة، دمشق: الاهالی للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۸. شحرور، محمد (۲۰۱۴)، الاسلام و الايمان، بیروت: دارالساقی.
۲۹. شهرستانی، محمدعلی (بی تا)، تنزیه تنزیل، تبریز: کتابفروشی صابری.
۳۰. صابر حسن، محمد ابوسلیمان (۱۴۲۰ق)، أضواء البیان فی تاریخ القرآن، ریاض: دار عالم الکتب.
۳۱. صابونی، محمدعلی (۱۴۰۵ق)، التبیان فی علوم القرآن، بیروت: عالم الکتب.
۳۲. صالحی کرمانی، محمدرضا (۱۳۶۹)، درآمدی بر علوم قرآنی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
۳۳. صبحی صالح (۱۳۷۲)، مباحث فی علوم القرآن، قم: منشورات الرضی.
۳۴. طالبی، محمد (۱۹۹۲)، عیال الله: افکار جدیدہ فی علاقه المسلم بنفسه و بالآخرین، تونس: دار سراس للنشر.
۳۵. طالقانی، سیدعبد الوهاب (۱۳۶۱)، علوم قرآن و فهرست منابع، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۶. عتر، نورالدین (۱۴۱۶ق)، علوم القرآن الکریم، دمشق: مطبعة الصباح.
۳۷. عرب صالحی، محمد (۱۳۹۱)، تاریخی نگری و دین، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلام.
۳۸. عسکری، سیدمرتضی (۱۴۱۷ق)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، بیروت: شركة التوحید للنشر.
۳۹. قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق)، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیة.



۴۰. قرایی سلطان‌آبادی، احمد؛ نظری توکلی، سعید؛ نقی‌زاده، حسن؛ حقی، علی (۱۳۹۳)، «درآمدی بر فلسفه علوم قرآنی»، علوم قرآن و حدیث، شماره ۱، ص ۴۷-۸۸.
۴۱. مجتهد شبستری، محمد، قرائت نبوی از جهان ۱، <https://neeloofar.org/1-4/>، (تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۹/۱).
۴۲. مجتهد شبستری، محمد، قرائت نبوی از جهان ۱۴، <https://neeloofar.org/%D9%82%D8%B1%D8%A7%D8%A6%D8%AA-%D9%86%D8%A8%D9%88%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86-14/>> (تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۹/۳)
۴۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. محمد طه، محمود (۱۳۸۸ق)، الاسلام برسالته الاولى لا یصلح لانسانية القرن العشرين، بی‌جا: بی‌نا (کتاب الکترونیک).
۴۵. محمد طه، محمود (۱۳۸۹ق)، الرسالة الثانية من الاسلام، بی‌جا: بی‌نا (کتاب الکترونیک).
۴۶. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲)، تاریخ قرآن، تهران: سمت.
۴۷. معرفت، محمدهادی (۱۳۹۱)، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
۴۸. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴۹. موسوی دارابی، سیدعلی (۱۴۲۲ق)، نصوص فی علوم القرآن، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۵۰. وسمقی، صدیقه (بی‌تا)، بازخوانی شریعت، بی‌جا: بی‌نا (کتاب الکترونیک).
51. Muhammad Yusuf, Nahdhiyah, Anwar Sadat (2021), "Fazlur Rahman's Double Movement and Its Contribution to the Development of Religious Moderation", *International journal of Islamic Studies and Humanities*. vol. 4, no. 1, p: 51-71.
52. Rahman, Fazlur (1982), *Islam & Modernity: Transformation of an intellectual tradition*, Chicago: The University of Chicago Press.
53. Rippin, Andrew (2003), "occasions of Revelation", in the *Encyclopedia of the Quran*, ed. Jane Dammen McAuliffe, vol.3, Boston: Brill, Leiden.